

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دستور تغییر قبله به صورت صریح در آیه ۱۴۴ مطرح شد.

در آیه ۱۴۵ خدا می‌فرماید: کسانی که به آنها کتاب داده شده هر آیه و نشانه‌ای که برای آنها بیاوری، آنها از قبله تو تبعیت نمی‌کنند چه اینکه تو هم تابع قبله آنها نیستی، و خدا آنجا به پیامبر(ص) تاکید فرمود مبدا بعد از اینکه علم برای تو آمد بخواهی با آنها از در سازش در آیی که راه سازش بسته است. اینها کسانی هستند که «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ» کسانی که کتاب به آنها دادیم و امروز در جریان قبله اینطور مخالفت و عناد از خود نشان می‌دهند «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ» آنها پیغمبر خدا(ص) را می‌شناسند آنطوری که پدر پسرش را می‌شناسد، «وَإِنَّ قَرِيْقًا مِنْهُمْ» همانا گروهی از اینها «لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» به رغم اینکه علم دارند حق را کتمان می‌کنند نه اینکه شک به مسئله قبله دارند، نه، اینها به حقانیت پیغمبر(ص) و در نتیجه به حقانیت تغییر قبله اطمینان و یقین دارند ولی از روی نفسانیت، از روی حسد با این مسئله مقابله و مخالفت می‌کنند.

کافران اهل کتاب از انواع شانتاژها و انواع تبلیغات نسبت به جامعه اسلامی فروگذاری نمی‌کنند تا امت تو را نسبت به حقانیت قبله دچار تردید کنند. نکند تبلیغات شکننده‌ای که آنها دارند ایجاد می‌کنند باعث شود تو درباره حقانیت تغییر قبله دچار تردید شوی. ممکن است برای بعضی‌ها اینجا سوالی پیش بیاید. با خود بگویند مگر ممکن بود پیامبر(ص) درباره حقانیت قبله دچار شک و تردید شود؟ چرا خدا اینطور تاکید می‌کند حق از جانب پروردگار توست پس مبدا مبدا مبدا «فَلَا تَكُونَنَّ» از تردیدکنندگان تغییر قبله باشی. برخی بگویند اینهمه تاکید در خطاب به پیامبر(ص) لازم نیست در نتیجه آنها یک توجیهی می‌کنند، می‌گویند تاکید این جمله از باب «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةَ» یعنی خدا خطاب به پیامبر(ص) مطلبی را مطرح می‌کند ولی مقصودش دیگران هستند. خدا می‌خواهد بقیه در حقانیت قبله تردید نکنند و آلا پیامبر(ص) که تردید نمی‌کند. من به دو نکته اشاره می‌دهم: ۱- اینکه بارها بر این مسئله تاکید شد که پیامبر گرامی اسلام (ص) معصوم است از گناه و مصون است از خطا. ولی معصومیت ایشان از گناه و مصونیت ایشان از خطا خودش تابعی است از حمایت و هدایت خدا، یعنی اگر خدای بزرگ در مقاطع حساس در بزنگاه‌های سرنوشت ساز حمایت از آن حضرت نکند، و هدایت به راه حق نکند دیگر معصومیت چه معنا و مفهومی دارد؟ معصومیت حضرت به اذن الله، به اراده من الله، به حمایت خدا و به هدایت الهی است. پس اگر خدا با پیغمبرش اینطور صحبت می‌کند: نکند شک کنی، نکند بلغزی، اینها را شما اصلا بعید ندانید. خدا به وسیله همین دستورات، و هدایت‌های خودش از کوچکترین انحراف و خطایی جلوگیری کرده است. پیامبر(ص) هم مطیع محض پروردگار عالم است. ۲- هر چیزی مرتبه و رتبه مربوط به خودش را دارد. ما یک وقت با خودمان قیاس می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم شک و تردید آیا در ساحت پیامبر اسلام (ص) راه دارد یا راه ندارد؟ شک و تردید را در حد شک و تردید خودمان در نظر می‌گیریم. ابداً اینطور نیست، آن سطح معرفت و سطح ارتباط پیامبر(ص) با خدا در درجه‌ای است که ای بسا آن چیزی که برای من و شما رتبه عالی معرفت و رتبه عالی یقین محسوب می‌شود، خدا آن را از پیغمبر خود قبول نمی‌کند.

«وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ مِّنْهُ مَوْلِيَّتًا» هر کسی حالا به یک طرفی رو می‌کند؛ یکی رو به بیت المقدس است، یکی رو به مسجد الحرام است. رو به بیت المقدس هم یکی رو به شرقش و یکی رو به غربش است. آن مسئله مهمی نیست. مسئله اصلی اینست: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» خیر را بشناسید و استباق در خیرات انجام دهید. ممکن است برخی این آیه را اینطور بفهمند: مسئله تغییر قبله اصلاً مهم نیست. نه، این آیه می‌خواهد بگوید شما اصل مطلب را که «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» است از یاد بردید، چسبیدید به مسئله قبله، دارید اینجا دعوا راه می‌اندازید، بروید سراغ «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»، حالا از شما سوال می‌کنم، اگر خطاب به کفار بنی اسرائیل بخواهیم بگوییم، «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» مهم ترین خیری که اینها باید استباق به سمت آن بگیرند، چیست؟ حقیقت ایمان به رسول است، حقیقت ایمان به قرآن است، سبقت بگیرید از یکدیگر، استباق از اشتراک است، یعنی هر کس سعی کند از دیگری سبقت بگیرد برای رسیدن به خیرات، آن خیرعمل به عهد الهی است که بر دوش آنها بوده است، و البته مسلمین هم مخاطب همین سخن هستند، مسلمین هم نگویند بله ما هم رو به مثلاً قبله مسجدالحرام داریم، پس دیگر مسئله ما حل است، آقا قبله یک سنگ نشان است که راه گم نشود، حاجی احرام دگر بند، ببین یار کجاست. اگر تو هم فقط جهت جغرافیای مسجدالحرام را خواستی، تو هم باختی. چه فرقی می‌کند با آن یهود و نصاری که الان سر قبله دارد می‌جنگد. «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» حالا قبله تان هر طرف بود، ولی این را بدانید، هر جا که باشید، خدا شما را یک روز جمع تان می‌کند، بدان روز قیامت خواهد رسید و خدا شما را جمع می‌کند، «أَيْنَ مَا ... جَمِيعًا» این هشدار است نسبت به اینکه قیامت نزدیک است، فرصت را غنیمت بشمارید، بعد خدا پشتوانه اش را هم ذکر می‌کند، چطور خدا ممکن است شما هر جا باشی، جمع تان کند، «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» خدا بر همه چیز قدرت دارد، این دو تا جمله آخری می‌خواهد به یاد قیامت و قدرت خدا بر برپایی قیامت بیندازد.

یک چیز هم می‌خواهد به آن اضافه کند «وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» هر جا که باشید، همه تان، یعنی این حکم مختص پیامبر نیست، پس چرا تاکید بیشتر روی پیامبر می‌شود، چون پیامبر امام امت است، امام امت به هر سویی که رو کند، قهراً امت هم به امام اقتدا می‌کند، لذا برای امام تاکید چند مرتبه آمده است، برای امت اما اینجا یک بار تاکید می‌کند خدا «وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ ... وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» این سه تا جمله، «لِئَلَّا يَكُونَ»، «لَا تَمَّ نِعْمَتِي»، «لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» متعلق هستند به «وَلُّوا» و «وَلَّ»، «فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ» چرا سه تا غایت را خدا بیان می‌کند، درباره این غایت اول که «لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» به یک توضیحی احتیاج داریم، مشهور این است که تا قبل از اینکه دستور تغییر قبله برسد، اهل کتاب پیش خودشان یک حجتی داشتند، علیه مسلمانها، می‌گفتند، در کتابهای ما آمده است که پیامبر آخرالزمان قبله اش به سمت مسجدالحرام است، تا وقتی که پیامبر رو به مسجدالحرام نکرده بود، قبله تغییر نکرده بود، یک بهانه داشتند که بگویند این پیامبر، آن پیامبر موعود ما نیست. پیامبر موعود ما رویش به مسجدالحرام بوده است. وقتی خدا رو به مسجدالحرام کرد پیامبر را، دیگر آنها دهنشان بسته می‌شود، دیگر دستشان از حجت خالی می‌شود، گفتند البته این «النَّاسِ» مشرکان را هم می‌گیرد، مشرکان هم با خودشان می‌گفتند اگر این پیامبر می‌گوید من ابراهیمی هستم، از نوادگان ابراهیم هستم، چرا رو به بیت المقدس کرده، چرا رو به کعبه نکرده است. آنها یک بهانه اینجوری داشتند، یکی از فواید تغییر قبله این شد که حجتی دیگر بر کسی باقی نماند، نه بر اهل کتاب، نه بر مشرکان، غیر از ظالمانشان که باز هم بخواهند بهانه جویی کنند، به نظرم، این معنا با سیاق این آیات هم خوانی ندارد، چرا؟ فضای آیات این بود که

اینها داشتند ممانعت می کردند، از مسئله تغییر قبله، خدا چندین بار به این ممانعت تا اینجا جواب داد، اما یک بار خدا اشاره نکرد که چرا ممانعت می کنید، شما که در کتابهای خودتان می دانید قبله به سمت مسجدالحرام است، برای پیامبر آخرالزمان، اینها می خواستند بگویند یهود و نصرانی باید باشید تا بروید بهشت، خدا می فرمود، حجتتان کو، اینها هر اشکالی که ایجاد می کردند، مغالطه ای که ایجاد می کردند، خدا در جوابشان نمی گفت که در کتابهای آسمانی خودتان آمده قبله پیامبر آخرالزمان به سمت کعبه است، چرا تمکین نمی کنید؟

فضای ممانعت از تغییر قبله است، بله، ممکن است کسی بگوید، اهل کتاب ممانعت می کردند که این آخرین نشانه اتفاق نیفتد و اینها دیگر با خیال راحت بگویند، این پیامبری که ما می گفتیم نیست، من سوال می کنم، اهل کتاب اگر می خواستند، از این مسئله استفاده تبلیغاتی کنند، باید آن را اظهار می کردند یا نه؟ باید اظهار می کردند، به اینکه بله، پیامبری که در کتابهای ما معرفی شده است، قبله او کعبه است، اگر می خواستند اظهار کنند، که بعدش پیامبر قبله را هم تغییر می داد و یک چیزی به عنوان نشانه باقی نمی ماند، اگر می خواستند اظهار نکنند، خوب چه استفاده ای می خواستند از این بکنند، فایده ای دیگر به حال آنها نداشت، گذشته از اینکه اصلاً یک مسئله ای مثل تغییر قبله، یا مثلاً قبله پیامبر آخرالزمان چقدر می تواند نشانه باشد. ببینید نشانه باید یک امر تکوینی باشد نه یک امر قراردادی، مثل اینکه امام زمان علیه السلام کسی است که مثلاً ظهور می کند، لباس سبز به تن دارد، خوب لباس سبز، هر کس بخواهد از این به بعد ادعا بکند، لباس سبز به تن می کند، اینکه نشد نشانه. ممکن است شما یک سوال کنید، بگویید نگاه کن در این آیه ۱۴۴ «...لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» خدا می فرماید کسانی که کتاب به آنها داده شده، اینها می دانند که این قبله جدید از جانب پروردگار حق است. این تنها نکته ای است که در سیاق ما داریم، به نفع قول مشهور، که اینها می دانند «لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» اینها به حقانیت قبله جدید علم دارند، می گویم نگاه کن همین آیه ۱۴۶ این را تفسیر می کند، «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ» یعنی آقا اگر اینها علم دارند به حقانیت تغییر قبله یا به حقانیت قبله جدید، نه به خاطر اینکه در کتابهایشان آمده، قبله اینها کعبه است، به این خاطر که پیامبر را می شناسند، آن طوری که پدر، پسرش را می شناسد، پس به این خاطر به حقانیت قبله یقین دارند حالا «لِيَأْتِيَ النَّاسَ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ» لام غایت است ولی معنی طلب در خودش دارد، من آنقدر در مسئله قبله روشن عمل کردم و حرفها را زدم که دیگر دستور آخرم را ابلاغ کردم، «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَةَ» طلب می کنم، که مردم در این مسئله بر شما ادعای حجت نکنند، یعنی دیگر در مسئله قبله سوار مسلمان ها نشوید، اذیت نکنید، بپذیرید دیگر، این چه دعوایی است راه انداختید؟ پس نمی خواهد بگوید یک حجتی بود تا قبل از تغییر قبله، و من با تغییر قبله آن حجت را برطرف کردم، برعکس بود، حجت که نبود هیچ، دعوا بود، که چرا دارد قبله اش را عوض می کند، یعنی الان من سر اینکه الان داری قبله را عوض می کنی، با شما جنگ دارم، نه اینکه چرا قبله ات را عوض نکردی، البته ما می دانیم که ظالمان به این طلب ما توجه نمی کنند. «إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» جز اینکه می دانیم ظالمان از مردم، به رغم وجود این همه آیات بینات و دلایل روشن، همچنان علیه شما حجت خواهند داشت برای خودشان، یعنی سعی خواهند کرد که در جریان قبله به شما ظلم کنند، به شما فشار وارد کنند، «فَلَا تَخْشَوْهُمْ» پس از اینها خشیت نداشته باشید، ببینید «تَخْشَوْهُمْ» در چه فضایی است؟ در فضایی که یک عده ای دارند ظلم می کنند، دارند اذیت می کنند، خدا می فرماید: «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاحْشَوْنِي» از آنها خشیت نداشته باشید، از من خشیت داشته باشید این آیه چون کلیدی است، تاکید کردم، یک پیچ مهم در تدبیر سوره است، فکر نکنید حالا آن شد یا این شد مهم

نیست، نه خیلی مهم است. مسلمانها تا زمانی که در مکه بودند، در امنیت نبودند، از ناحیه مشرکان در فشار بودند. اهل کتاب چه جور دارند تعامل می‌کنند، عمدتاً دارند یک رفتار منافقانه ای نشان میدهند، یعنی نه ایمان می آورند، نه انکار می‌کنند، حالا دیگر با جریان تغییر قبله و تاسیس امت مسلمان، دیگر اینها می بینند، حساب آنها و امتشان از حساب اسلام و امت مسلمان جدا شد. اینجا دیگر واقعاً یک دین جدیدی به نظر آنها متولد شد، بنیانگذاری شد.

خداوند می فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ» چه کسانی قرار است کشته شوند؟ در چه فضایی؟ هنوز جنگی را ما شروع نکردیم! بعد از اینهاست که دیگر جریان هم پیمانی‌ها شروع می شود، اینها پیمان ببندند، مثلاً لااقل دیگر به همدیگر تعرض نکنند، که چقدر از این پیمان‌ها را آنها شکستند، اوضاع مدینه اینطوری شد. کجایند کسانی که یک وقتی با خودشان اینطور تصور کنند؛ در مقابل علی(ع) که قرار گرفته بودند، می‌گفتند: تو بیا فعلاً با این گروه سازش کن، حالا با آن گروه بجنگ، آنها را که کوبیدی زمین بعد بیا با اینها بجنگ! اما حق و حقیقت با باطل سازش نمی کند، هیچ جور هیچ اندازه؛ «وَلَا تِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ» من یک نعمتی به شما داده بودم، آن نعمت بعثت پیامبر است، خواستم این نعمت را تمام کنم، یعنی در راستای اتمام نعمت، قبله را تغییر دادم.

این «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ» در واقع تفسیر آن نعمت است، «لَا تِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ» کدام نعمت خدایا؟ می‌فرماید این نعمت «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ» ما در بین شما رسولی از خود شما فرستادیم، آقا اینکه رسول از شما فرستادیم مگر خودش یک چالش با اهل کتاب نبود؟ آنها منتظر بودند رسول از خودشان باشد، ما رسول را از بین شما فرستادیم، این خودش یک چالش بود، «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ» این نعمت بود و یک چالش بود، نعمت بعدی قبله مستقل، هر چالشی هم دارد به جان بخرید؛ «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو... وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» پیامبر از بین خودتان برای شما فرستادیم آیات ما را بر شما تلاوت می کند، شما را تزکیه می کند، کتاب و حکمت به شما می‌آموزد، آنچه را که شما آن را یاد نمی گرفتید، آنچه را که علم به آن پیدا نمی کردید، «مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» یعنی راهی جز وحی برای علم به آن نبود، آنها را به شما تعلیم بدهد، خب این یک نعمت بود، حالا ما این نعمت را با تغییر قبله کامل کردیم، آی مسلمان‌ها در قبال پیامبرتان که یک نعمت بود و تغییر قبله که نعمتی بعد از آن بود در راستای اتمام آن نعمت از شما این را می خواهیم: «فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ» یعنی شما تا وقتی من را یاد می کنید من هم به رحمت شما را یاد می کنم، اما اگر ما خدا را از یاد ببریم، خدا که ما را از یاد نمی برد کاری می کند که ما خودمان خودمان را از یاد ببریم و سعادت‌مان از بین برود. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر/۱۹) خودت حقیقت وجود خودت را فراموش کنی. پس «فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ»، «وَأَشْكُرُوا لِي» نعمت وجود پیامبر، نعمت قبله شکر می خواهد، «وَلَا تَكْفُرُونَ» و کفران نکنید نسبت به من خدا، شکر این نعمت را بجا بیاورید!

امروز ما مدرن شدیم یا وارد عصر پست مدرنیسم شدیم مثلاً، ما دیگر از این مرزها عبور کردیم، امروز مسئله مهم تکنولوژی است، هوافضا است، رفاه اجتماعی است، ...هر کس برای خودش هر دینی می خواهد داشته باشد! این آفت را باید مراقبت کنیم، «وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونَ» این را می فرماید.

شکر نعمت پیامبر توجه مدام و اطاعت مدام از پیامبر، شکر نعمت قبله چیست؟ اهتمام به امر قبله، احترام به قبله، مهم دانستن قبله، نگذاریم این کلاه بزرگ دنیای به ظاهر مدرن امروز روی سر ما برود و اهمیت مسائل دینی را در ذهن ما کم کند.